طلا در زاگرب، افتخار و غرور در مازندران، خوزستان، شیراز و... کشتی چطور روح تازه‌ای در کالبد ایران دمید؟

لذت تماشای ایران پهلوان

سیدجواد نقوی
شریک گروه اندیشه‌سازی

چند روز قبل جواد کاشی، استاد دانشگاه در متنی انتقادی بحثی را مطرح کرد که حمله به دوحه به نوعی باعث شد تا خیلی از ایده‌هایی که در روشنفکری ایران در سال‌های اخیر به دنبال آن‌ها بوده دو شود. به طور مثال دوگانه استبداد و آزادی یا جامعه باز و بسته یا این حمله به نوعی بی‌معنی شد؛ چراکه اسرائیل و غرب که دیگران را به سمت جامعه باز دعوت می‌کردند و کشورهایی مثل قطر هم خود را در این امتداد تعریف می‌کردند، حالا از همان نقطه‌ای که مدعی پیشرفت و ترقی بودند ضربه سنگینی دریافت کردند. حمله به دوحه درواقع باید تلنگری به روشنفکران ایران باشد. هرچند این نقد جناب کاشی حرفی نو و به تعبیری درست است؛ اما به نظر می‌رسد مسئله دارای پیچیدگی‌هایی است که تاریخی است و به نوعی دارای ابعاد گوناگونی است که شاید بتوان گفت یک دوم نیز است که دوحه فقط یکی از قسمت‌های دارای اهمیت این دوم و نیز قطعاً مهم‌ترین آن نبوده و نخواهد بود. بحثی که درباره لحظه مهم دوحه در متن بوده به نوعی یادآور جمله معروف تیموتی میچل درباره چیه‌ماست. میچل در کتاب «دموکراسی کربنی» معتقد است وقتی لوله‌های نفت و گاز جایگزین زغال سنگ شد، عمده چیه‌ها به بهت فرو رفتند که با این دگرگونی بزرگ چه باید کرد. نسبت پروتاران با بورژوازی چه می‌شود؟ درواقع شاید حمله به دوحه لحظه مهمی بود، اما برای روشنفکری ما لحظه‌ای مشابه به آنچه میچل می‌گوید، نه دوحه بلکه پایان آن الگوی زیباشناخت بود که سال‌ها از غرب و توسعه نک خطی تعریف کرده بود.

و آن پایان شروع نسل کشی و حملات سریع اسرائیل در حمایت کامل غربی‌ها بود. به نظر می‌رسد این لحظه که غرب به شدت در حال احیای حماست کرد، آن زمانی بود که روشنفکر ایرانی باید دچار بهت می‌شد، اما این اتفاق شکل نگرفت و حتی روشنفکر ایرانی به شدت سعی می‌کرد صحنه را عادی جلوه دهد و حتی به جای حمله به نسل کشی، داخل را مقصر نشان می‌داد. گسترش حمله به لبنان و یمن و حتی ایران و سوریه هم که کدام مشابه آنچه میچل می‌گوید بهت آور است و باید هم آنچه در گذشته بوده را نقض کند، اما باز هم بوده به گونه‌ای این طرح بحث مکمل همان ایده و اثر بنیامین درباره سوژه زائر و توریست است. بنیامین هم معتقد است سوژه نهیلیسم همان سوژه توریست است، یعنی حامل معنایی نیست همان تفوای بدون محتواست.

صحنه داخل بازگردیم؛ همین روز‌ها تیم ملی کشتی ما بعد از یک دهه هم در آزاد و هم در فرنگی قهرمان شد، آن هم در فاصله دو روز به پایان مسابقات. این عملکرد استثنایی و خیره‌کننده در شرایطی شکل گرفت که رئیس فدراسیون کشتی و کشتی‌گیران ما هیچ‌کدام آن سوژه‌های با فرم خاص روشنفکر کشور ما را دارا نیستند، یعنی دارای یک ادبیات با شرایط خاص یا تیپولوژی خاص نیستند و حتی تا قبل از این مسابقات روشنفکر ما اصطلاح ایدئولوژی زده و یا سیاست‌زده یا مدیران وابسته و کشتی گرفتار در چنگال بنادگرایی از آن‌ها یاد می‌کرد و این حمله وسیع و آن همه تمسخر یا نقد مدیریت کشتی ایران نباید قطعاً به این شرایط ختم می‌شد؟ آیا روشنفکر ایرانی باز هم مثل حوادث جهان دچار اشتباه شده است؟ آیا قهرمانی کشتی به او تلنگری خواهد زد؟ نگارنده این متن معتقد است به جهت آنکه سوژه روشنفکری به فعلاً قصد ندارد از سوژه نهیلیسم خودش فاصله بگیرد و گهان الگوری رهایی‌بخش ایرانی را فهم کند، احتمالاً به زودی نخواهد توانست به شرایط مطلوب برسد. اما تفاوت این دو سوژه چیست که روشنفکر ما متوجه آن نیست؟

سوزان ساتاگ مقاله‌ای دارد به عنوان «تقوا بدون محتوا». در این مقاله بحث اصلی مسئله مهم محتواست که منظر است. ساتاگ معتقد است که سوژه با تقوا سوژه‌ای است که محتوا را درک کند و فهم کند و آنجا خود آگاهی وجود دارد، یعنی بسیار سوژه‌هایی هستند که صرفاً نمایش تقوا دارند و خبری از محتوا نیست. معنای این بحث این گونه است که سوژگی هنگامی اثر دارد که با باور شما دقیق و دارای حق و حقیقت و استدلال و تاریخ نباشد. در این لحظه است که سوژه با تقوا خود را نمایان می‌کند و با سوژه‌های دیگر نه نمایشگر تقوا هستند اما بی محتویند خود را متمایز می‌کند. ما در سنت خود از عرفا و علما و شاعران گوته تا فیلسوفان در نقد طهارپرستی متن‌های گسترده‌ای داریم که منظور همین تقوا گرایی بی محتوا است. در چنین وضعیتی ساتاگ می‌گوید هنر و هنرمند و روشنفکران ما صرفاً ظاهر بینی را ترویج می‌کنند و هیچ ایده و مسئله‌ای را حمل نمی‌کنند یا حامل بحث بنیادی برای جامعه و جهان نیستند و صرفاً مسمی می‌کنند در نقشی بازی کنند. ساتاگ می‌گوید جهان فکر و هنر این روزها با سرعت بالایی به سمت نمایش و بازیگری است تا سوژه‌های نو خاص. درواقع متفکران حوزه نهیلیسم هم در باره جهان نهیلیستی همین بحث را دارند؛ خالی شدن فرم از محتوا به نوعی همان نهیلیسم و بی‌معنایی است و این بی‌معنایی می‌تواند خود را تکثیر کند. به گونه‌ای این طرح بحث مکمل همان ایده و اثر بنیامین درباره سوژه زائر و توریست است. بنیامین هم معتقد است سوژه نهیلیسم همان سوژه توریست است، یعنی حامل معنایی نیست همان تفوای بدون محتواست.

دربارهٔ زیبایی‌شناسی قهرمانی

سوت‌ها برای چه کسی به صدا در می‌آیند

حمید ملک‌زاده
پژوهشگر

ممکن است شما هم چیزهایی درباره دستورالعمل‌های پیامرانه‌ای که در موقعیت‌های مختلف درباره توسعه‌یافتگی، الگوی مناسب از دانشجوی مطلوب و چیزهایی مثل این که می‌نویسند شنیده باشید؛ مجموعه‌ای از سی فرمان که معمولاً از سوی مراجعی انسانی با دعاوی نامیرایان صادر می‌شوند. این‌ها الگوهایی فشرده، یا دستوراتی کوتاه برای تغییر رفتار هستند و بر این باور استوار شده‌اند که هر بار رفتار مجموعه‌ای از انسان‌ها را به نحوی تغییر دهید، می‌توانید کم‌کم و در طول زمان عادات رفتاری تغییریافته کرده و به ارزش‌های مشروع برای هدایت زندگی آن‌ها تبدیل کنید. الگوهایی از رفتار که در واقع بر نوعی ماتافیزیک خاص استوار شده‌اند که در آن‌ها انسان درست مانند سگ‌ها یا حیوانات خانگی دیگر می‌تواند به اعتبار محرک‌هایی که رفتار او را تغییر می‌دهد به شکل خاصی از زندگی روی بیاورد؛ هرچند مجموعه این رفتارها و محرک‌هایی که آن‌ها را برمی‌انگیزند برای کسانی که آن‌ها را به نمایش می‌گذارند هیچ معنایی نداشته باشد. مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده این فرمان‌های سی‌بندی انسان نهی شده از معنا و گسسته از زمینه‌های فرهنگی معنایخش به زندگی معمول و روزمره است. انسانی که دیگر نه به اعتبار ارزش ذاتی یا زمینه‌ای متصل یا عناصر تشکیل‌دهنده هویت خود، بلکه به خاطر همراهی و همسویی با الگوهای رفتاری ترجیح داده شده در فرمان‌های جدید دست به عمل می‌زند؛ لیست اخباری که دنبال می‌کند را تعیین می‌کند و احساسات شدیدی را از خود بروز می‌دهد. به معنای ساده‌تر سی فرمان‌های جدید در مرحله اول از هر چیزی جز رفتاری که به آن توصیه می‌کنند ارزش‌زدایی کرده و تنها ظاهر رفتار را به معیاری برای ارزش‌گذاری تبدیل می‌کنند. بعد از آن با خیال راحت ماشین‌هایی که از کوشت و پوست‌واستخوان تشکیل شده‌اند را رها می‌کنند تا به بازتولید کردن دستورالعمل‌های حیات مناسب دست بزنند. انسانی که تحت تأثیر چنین مکانیسم‌هایی قرار گرفته باشد دیگر نمی‌تواند برای چیزی اشک شوق بریزد؛ هیچ احساس همبستگی جمعی‌ای ندارد؛ نمی‌تواند احساس شکست یا پیروزی کند. او، حتی در خاص‌ترین دقایقی که یک نفر انسان می‌تواند خودش را بروز دهد، تنها به دستورالعمل‌های صادرشده از سوی مراجع مربوطه مراجعه می‌کند.

قهرمانی تیم کشتی چه کسانی؟

وقتی توانسته باشید به شکل معناداری بخشی از جمعیت را این‌طور با خود بیگانه کرده و پیوندهای واقعی میان آن‌ها با عناصر اساسی تشکیل‌دهنده هویت آن‌ها را قطع کرده باشید؛ آنگاه دیگر چیز زیادی برای شادی‌کردن، غمگین‌شدن، بالیدن و در یک معنا سهیم بودن برای آن‌ها باقی نمی‌ماند. انسان گسسته از پیوندهای واقعی تشکیل‌دهنده هویت جمعی به دستگاهی تبدیل می‌شود که فرق زیادی بین معجون شیر و عسل یا چای دلغ قائل نیست. به یک اندازه هر دو را کنار می‌گذارد. ماشین برای اینکه بتواند به سه حیات معنادار خود ادامه بدهد به روغن نیاز دارد. نظام ارزش‌گذاری حاکم بر زندگی ربات‌ها دیگر از «دستورالعمل‌های معمول برای تعریف زیبایی، نشاط، پیروزی و چیزهایی مثل این پیروی نمی‌کند. این انسان مدرن شده در مواجهه با هر رخدادی به دستورالعمل‌های نوشته شده توسط تکنسین‌های آشنا به زندگی ربانی مراجعه می‌کند. منظورم این نیست که نمی‌خندد، یا این‌طور نیست که به دلیلی بزرگ‌تر یا اساسی‌تر امکان خندیدن را ازدست‌داده است؛ بلکه خندیدن، احساس غرور کردن و پایکوبی‌کردن از دایره امکاناتش خارج شده است.

برای این که بتوانیم منظورم را از همه چیزهایی که تا اینجا آورده معلوم کنم شما را دعوت می‌کنم تا گفت‌وگوی ساده‌ای با ربات‌های هوش مصنوعی در بستر فضای مجازی داشته باشید. تلاش کنید از روبه‌رو نشدن با شک و تردید درباره عنصر زیباشناختی غربی‌ها در مدیریت مثل فروغی بر یک مثال‌ها: اگر مورد اشاره منتقدان قرار گرفته است و او را به برخی مدیران حزب‌اللهی یا بسیجی تشبیه کرده‌اند. واقعیت این است که به نظر می‌رسد بهترین مسیر برای روشنفکر ما کندوکاو در سنت و کهن‌الگوهای وطن است تا دچار تناقض نشده و با بحران بی‌معنایی روبه‌رو نشود و شک و تردید درباره عنصر زیباشناختی غربی‌ها در مدیریت داشته باشد. شاید تلنگر اصلی برای قطع دومینوی فعلی همین مسئله باشد و این مسئله می‌تواند روشنفکر ما را از توریست به زائر و از وضعیت نهیلیست به وضعیت رهایی‌بخش تبدیل کند.

میکائیل دیانی
سینماگر

کشتی؛ روح جمعی ایران و همه ایرانیان

۱ بی‌شک کشتی عمومی‌ترین ورزش ایران است و بی‌راه نیست که این ورزش به‌عنوان ورزش اول ایرانیان شناخته می‌شود. ورزشی که نه از دل ساختارهای سرمایه‌داری، بلکه از کوچه‌پس‌کوچه‌های جنوبی‌ترین محله‌های شهرها، در زمین‌های خاکی و چال‌ها و گودهای زورخانه شکل گرفته است و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از مسیرهایی دانست که فارغ از شکاف‌های اقتصادی و طبقاتی، بر اساس استعداد و تلاش فردی فعالان آن، با فرصت برابری برای ظهور و بروز و معرفی قهرمان شناخته می‌شود. در تاریخ معاصر ایران، بسیاری از قهرمانان کشتی از دل طبقات فرودست برآمده‌اند؛ جوانانی که گاهی امکانات مالی و ورزشی محدودی داشته‌اند، اما به مدد پشتکار، غیرت و حمایت‌های مردمی توانسته‌اند پله‌های افتخار را یکی‌یکی طی کنند. همین خاستگاه طبقاتی، کشتی را از بسیاری ورزش‌های دیگر متمایز کرده است.

از زاویه جامعه‌شناسی، کشتی به‌مثابه یک آیینه عمل می‌کند. در این آیینه می‌توان سیمای جامعه ایرانی را دید؛ پیوند سنت و مدرنیته، تلاش برای صعود از نردبان طبقاتی، نیاز به همبستگی و مقاومت در برابر نیروهای فرساینده. در واقع، ورزشکار کشتی‌گیر بر سکوی قهرمانی نشسته‌اند تا بخش از جامعه ایران است که عموماً در سایه زندگی کرده‌اند، بهره کمتری از فرصت‌ها داشته‌اند و اکنون دیده می‌شوند.

کشتی البته ورزشی است که آموزه‌های دینی، غیرت ملی و روحیه پهلوانی را که ویژگی‌های مشترک و تاریخی ایرانیان است نیز در خود دارد و این خود پیوند جامعه با این ورزش و قهرمانان آن را عمیق‌تر کرده است. اگر فوتبال جهانی‌ترین ورزش باشد، کشتی بی‌شک ایرانی‌ترین ورزش است؛ ورزشی که روایتگر پیوند دیرینه مردم با سنت‌های پهلوانی و روحیه مقاومت در برابر نابرابری‌هاست. کشتی در ایران نه تنها یک ورزش که یک نهاد اجتماعی است؛ نهادی که امکان می‌دهد فرودستان از حاشیه به متن بیایند و صدای خود را در میادین جهانی طنین‌انداز کنند. شاید تصویر فلاطل قربانی عبدولی در سال‌های دور و تصویر این روزهای پیام احمدی، نایب‌قهرمان امروز جهان که روزگاری دست‌فروشی می‌کرده است، نشانه‌های بارز این نهاد اجتماعی باشد.

۲ خارج‌دست کند محمدامین قلی‌زاده، جامعه‌شناس قفیدرا که می‌گفت: «پیروزی‌ها و قهرمانی‌های ورزشکاران ایرانی در مجامع بین‌المللی می‌تواند میان‌بری برای ایجاد امید و آینده‌روشن برای جامعه‌ای باشد که درگیر مشکلات اقتصادی و بحران‌های اجتماعی است.» حقیقت این است که در شرایطی که جامعه ایران در سال‌های اخیر با فشارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و محدودیت‌های گوناگون دست‌وپنجه نرم کرده، نهاد یا شادی جمعی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. از سوی دیگر، جریان ایران‌ستیز در طول دهه اخیر بیشترین تلاشش را به کار بسته تا فرصت‌هایی را که جامعه ایران می‌توانسته کشتی جمعی را در قالب شادی اجرا کند، خراب کند. شاید واضح‌ترین تصویر ما از این تلاش خصمانه را بتوان در مواجهه این جریان با مسابقات تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی گذشته دانست؛ آنجا که تریبون‌های رسانه‌ای این جریان، توحش‌گرایانه‌ترین حالت خود را در برابر شادی مردم ایران در بدو مقابل ولز نشان دادند. جامعه‌ای که فرصت‌های تفریح، نشاط و همبستگی در آن محدود باشد، ناخواسته به سمت فرسودگی و سرخوردگی پیش می‌رود و فرصت‌های شادی برای این جامعه بایستی قدر دانسته شود. کشتی، به ویژه وقتی به قهرمانی و موفقیت ختم می‌شود، می‌تواند لحظه‌ای کم‌نظیر از همبستگی ملی را خلق کند. آنچه این روزها شاهد آن هستیم که در هر کوچه و خیابانی مردم پای تلویزیون‌ها نشسته‌اند تا قهرمانی ملی‌پوشان آزاد و فرنگی ما را به نظاره بنشینند، می‌تواند این حس غرور و شادی ملی را در آن‌ها برانگیزد. در روزهایی که قهرمانان ایرانی بر سکوی جهانی می‌ایستند، شادی به خیابان‌ها، خانه‌ها و حتی شبکه‌های اجتماعی سرریز می‌شود.

باید بدانیم که این شادی صرفاً هیجان یک مسابقه ورزشی نیست؛ بازنمایی احساس مشترک بودن است. کشتی توانسته است در این روزگار به بزرگ‌ترین آیین شادی‌آفرین ملی بدل شود؛ آیینی که طبقه، قومیت، زبان و حتی گرایش‌های سیاسی را موقتاً کنار می‌زند و همگان را در تجربه‌ای جمعی شریک می‌کند. امید، پدیده‌ای ذهنی و انتزاعی است و خارج از محدوده علم تعریف و ترسیم می‌شود و همان‌طور که بزرگان علوم اجتماعی اشاره کرده‌اند، امید ریشه در ارزش‌ها و باورهای انسانی دارد و چنین عقاید و آموزه‌هایی لزوماً منشأ عینی، مادی و قابل اندازه‌گیری ندارند. روی دیگر طرح امید، طرح «موفقیت» و «هدف» و چه‌بسا «چشم‌انداز» و «رؤیا» است. پیروزی‌های کشتی‌گیران ایران در مسابقات جهانی در واقع توانسته این پدیده ذهنی را برای جامعه ایران به نمودی عینی و ملموس بدل کند.

۳ ایران در سال ۱۴۰۴ با یک جنگ تحمیلی ۱۲ روزه مواجه بوده است؛ جنگی که ضمن خرابی‌ها و تحمیل هزینه‌هایی، با پیروزی ایران و تسلیم دشمن به سرانجام رسید و یک دستاورد بزرگ برای کشور داشت و آن هم «اتحاد مقدس» ملت ایران بود. صدای واحد و یک‌دستی ملت ایران، بزرگ‌ترین نمود این جنگ بود. حالا پس از این جنگ که روحیه جمعی ایرانیان را بالا برده است، عرصه‌های جهانی نیز میدان یک‌تازی جوانان ایران شده است: «قهرمانی تیم والیبال جوانان»، «قهرمانی تیم نجوم ایران»، «قهرمانی بانوی کاراته‌کار ایران»، «قهرمانی استاد بزرگ شطرنج ایران»، «قهرمانی کشتی فرنگی جوانان ایران»، «نایب‌قهرمانی تیم ملی نوکاندو نوجوانان ایران»، «صعود تیم ملی والیبال ایران در لیگ جهانی» و حالا «قهرمانی تاریخی همزمان تیم‌های ملی کشتی فرنگی و آزاد ایران» بسترهای عینی این شادی جمعی را فراهم آورده‌اند. سلام نظامی و احترام ورزشکاران ایرانی به پرچم ایران که نشانی از سرباز برای این خاک و مردم است باعث تشویش جریان ایران‌ستیز شده است؛ تصویری که فرصت بازسازی اجتماعی جامعه ایران را فراهم کرده است.

۴ بسیاری از تحلیل‌گران خارجی گمان می‌کردند ایران پس از سال‌ها جنگ و تحریم، فرسوده و ناتوان شده و جنگ اخیر نیز بر این ضعف می‌افزاید. اما تجربه نشان داد که نه‌تنها این کشور ضعیف نشد، بلکه در عرصه‌های مختلف از جمله ورزش توانست قدرت و انگیزه بیشتری از خود نشان دهد. کشتی به‌عنوان نماد اراده ایران، دقیقاً در همین بستر تاریخی معنا پیدا می‌کند؛ «ملتی که حتی پس از سال‌های سخت توانست فرزندانش را به سطحی برساند که در میدان‌های جهانی بدرخشند.» قهرمانی‌های پیاپی کشتی‌گیران ایرانی را باید بخشی از همان فرایند مقاومت اجتماعی دانست که ایران را در برابر فشارها سرپا نگه داشته است.

می‌دانیم و می‌بینیم که همه از این موفقیت‌ها خوشحال نیستند. قطعاً ایران‌ستیزان و یاعده‌فام‌ها در داخل اند که از قهرمانی ایران ناراحت می‌شوند. آن‌ها که نگاهی خصمانه به جامعه ایرانی دارند، نمی‌توانند لحظات شادی جمعی را تاب بیاورند، زیرا این شادی‌ها نشانه پایداری ملی و شکست روایت‌های آن‌اند. قهرمانی در کشتی، صرفاً مدالی ورزشی نیست؛ سندی است از زنده بودن روح جمعی ایرانیان. همین است که دشمنان بیرونی و همصداهای داخلی‌شان را آشفته می‌کند، چراکه در پیروزی ورزشی ایران ترجمان این پیام است که این ملت هنوز توان ایستادن، خندیدن و پیروز شدن را دارد.

شادی عمومی پس از قهرمانی باید آرامش این واقعیت است که جامعه ایران هرچند درگیر تضادها و بحران‌هاست، اما هنوز ظرفیت‌های عظیم برای بازتولید امید دارد و خشم ایران‌ستیزان از این پیروزی‌ها، خود نشانه‌ای است از اینکه این موفقیت‌ها صرفاً نماد ورزشی نیست، بلکه دلالت‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری دارد.

به بیان دیگر، کشتی برای ایرانیان فقط یک ورزش نیست، بلکه نوعی روایت اجتماعی است؛ روایتی که از دل زورخانه‌ها آغاز شد، در میدان‌های خاکی ادامه یافت و امروز در رقابت‌های جهانی بازخوانی می‌شود. اتفاقاً در این روایت، طبقات پایین جامعه نقش اصلی را دارند. شادی جمعی عنصر مرکزی است و در آن خاطره جنگ و مقاومت حضور پررنگی دارد و دشمنی یگانگان و بدخواهان داخلی همواره سایه می‌اندازد. اما همین چهار مؤلفه، کشتی را به پدیده‌ای منحصربه‌فرد در جامعه ایرانی تبدیل کرده است و باید قدر آن دانسته شود.

پیروزی تاریخی کشتی ایران و ناترازی وطن‌پرستی

حسین مهدی‌زاده
عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم

با قهرمانی همزمان تیم‌های کشتی آزاد و فرنگی ایران در مسابقات جهانی ۱۴۰۴، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تاریخ کشتی ایران رقم خورد. این موفقیت نه‌تنها نشان‌دهنده توان فنی و مدیریتی تیم‌های ملی است، بلکه حاصل تلاش و برنامه‌ریزی بلندمدت رئیس فدراسیون کشتی، در دوران مسئولیت علیرضا دبیر است. دبیر با شعار «بازگشت کشتی ایران به قله‌های جهانی و بازگرداندن فکر جهانی به کشتی ایران» آمد و نشان داد که درک فنی و مؤثری از مکانیزم رسیدن به این هدف دارد. علیرضا دبیر، قهرمان المپیک و رئیس فعلی فدراسیون کشتی، از ابتدای ریاستش در سال ۱۳۹۸ نشان داد که نگاه او به کشتی فراتر از یک فعالیت صرفاً ورزشی است. مدیریت او بر پایه سه محور اساسی بنا شده است:

۱ استعدادیابی گسترده و عمیق: دبیر با توجه به مناطق محروم و استان‌های کمتر فعال، کشتی را به یک ورزش مردمی‌تر تبدیل کرد.

۲ ساخت زیرساخت‌های فنی و فرهنگی: او نه‌تنها به ارتقای امکانات و مربیان توجه کرد، بلکه تلاش کرد روحیه پهلوانی و بروز مذهبی را در کشتی‌گیران تیم ملی تقویت کند و دانش تمرین و روان‌شناسی ورزش را عمیقاً جدی بگیرد.

۳ اسقاطت در باورهای مذهبی و انقلابی: دبیر در سال‌های مدیریت خود، چه در شورای شهر و چه در فدراسیون، بر ارزش‌های مذهبی و انقلابی تأکید داشته است. او در سخت‌ترین بحران‌ها، از جمله اتفاقات داخلی پس از سال ۱۴۰۱ و جنگ با اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴، هیچ‌گاه محافظه‌کار نشد و از بیان مواضع مذهبی و انقلابی خود عقب‌نشینی نکرد. ایرانیان به‌صورت سنتی در یک‌صد سال اخیر به دو گروه استقلال‌گراها و توسعه‌گراهای غرب‌گرا تقسیم می‌شوند. استقلال‌گراها به دنبال تولید پیروزی و ارتقاء بومی هستند که فرهنگ ایران-اسلامی با تدبیر فنی تلفیق شود و آن را خلق کند، اما توسعه‌گراها حتی اگر قدرت فنی را بتوانند باور کنند که «ایرانی شدنی است»، به لحاظ زیبایی‌شناختی توان آن را ندارند که یک مسلمان یا ظاهر، رفتار و بروز مذهبی را واجد تدبیر فنی ببینند. این وضعیت احساسی، در پیروزی اخیر کشتی، به یک پارادوکس در فضای توسط رباکاران، ظرفیت خود را از دست داده‌اند و باید به دنبال تکنیک‌های ابراز احساسات انقلابی خلاقانه باشند. خلاقیت خود زیباست و مرزهای پی‌دلیل را در می‌نوردد.

دوم اینکه باید تلاش کنند در افتخارات ملی، مشارکت بیشتری در بروز احساسات جلب کنند. نباید فراموش کنیم که جامعه فرق رها کردن فضای شادی در اختیار شادی‌های غربی را با مشارکت‌جویی انقلاب اسلامی در شادی‌های اجتماعی می‌فهمد و از اولی بوی انفعال استشمام می‌کند و از دومی، برزخی و پیشرفتگی بومی.

غرب‌گرایان هم باید به فکر پارادوکس‌های خودشان باشند و فکری به حال اعتمادبه‌نفس کاذب خود بکنند. دشمنی با پرورژات فرهنگی هزار سال اخیر مردم ایران، چندان ایرانی نیست و کم‌کم آنها را به مرزبندی با ایرانیت هم سوق خواهد داد؛ چه اینکه ایرانیان ضدانقلاب خارج کشور و در خدمت رسانه‌های دشمن صهیونی، رسماً آیین موفقیت را قبول کرده‌اند. پارادوکس‌های ذهنی و روانی قدرت مخرب زیادی دارند؛ باید مراقب آنها بود!

بازخوانی سیاست‌زدگی برخی از منتقدان ورزشی

داوود طالقانی و سیدکیارش شیخ‌الاسلام
خبرنگار

تیم ملی کشتی آزاد و فرنگی ایران در مسابقات جهانی زاگرب قهرمان شدند. این افتخار در حالی به دست آمد که برای نخستین‌بار در تاریخ ورزش کشتی ایران است که همزمان تیم‌های آزاد و فرنگی ایران قهرمان جهان می‌شوند. این درحالی است که تیم‌های کشتی ایران با میانگین سنی ۲۲٫۴ سال، جوان‌ترین تیم حاضر در مسابقات جهانی زاگرب بودند. به‌بیان دیگر، حاصل کار فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران در این دوره، تلفیق جوان‌گرایی و شایسته‌سالاری بود. با این حال برخی از حواشی و بحث و جدل‌های نامعمول درباره شخص و شخصیت رئیس فدراسیون کشتی، یعنی علیرضا دبیر در رسانه‌های اجتماعی و توسط برخی از افراد مشهور مطرح شده است. پیش از ورود به ماجرا لازم است یک‌بار و به صورت مختصر دستاوردهای علیرضا دبیر در دوره‌ای که خودش کشتی می‌گرفت، یادآوری شود. دبیر مدال طلای المپیک سیدنی را در سال ۲۰۰۰ از آن خود کرد، چهار مدال جهانی شامل یک طلا و سه نقره را در کارنامه خود دارد و در کمیسیون فنی اتحادیه جهانی کشتی عضویت داشته و نایب‌رئیس شورای کشتی آسیا نیز بوده است. از سال ۱۳۹۸ که به ریاست فدراسیون کشتی رسیده، کشتی‌گیران تیم ملی ایران در چهار سال نخست ریاست او ۶ طلا، ۹ نقره و ۵ برنز در مسابقات جهانی کسب کرده‌اند. همچنین از آغاز دوره ریاست وی تیم ملی کشتی ایران در مجموع ۲۰ مدال رنگارنگ را از آن خود کرده است. این مسئله زمانی برجسته می‌شود که دوره ریاست دبیر را با زمانی که رسول خادم بر کرسی ریاست این فدراسیون نشسته بود، مقایسه کنیم. در دوران خادم، تنها ۱۷ مدال جهانی کسب شد.

در چنین وضعیتی، منتقدان دبیر را به دلیل گرایش‌های سیاسی‌اش هدف قرار داده‌اند. سبک لباس او (گاهی اوقات شلوار شن‌جیب یا بعضی وقت‌ها کت‌وشلوار لیانی)، بارها مورد اشاره منتقدان قرار گرفته است و او را به برخی مدیران حزب‌اللهی یا بسیجی تشبیه کرده‌اند. واقعیت این است که کارنامه علیرضا دبیر در دوره ریاست فدراسیون کشتی موفق، افتخارآفرین و قابل دفاع بوده، اما منتقدان دبیر را به سیاسی‌بودن یا خوش‌استایل بودن(!) متهم می‌کنند. واضح است که نقد این منتقدان فنی، کارشناسانه و معطوف به ورزش کشتی نیست، بلکه دقیقاً کسانی که دبیر را متهم به سیاسی‌بودن می‌کنند، خود شخصیت‌های سیاسی هستند و نقدشان به دبیر نیز سیاسی و کاملاً غیرحرفه‌ای است. منتقدان معمولاً دستاوری برای پرداخت به عملکرد و نتایج عینی ورزش کشتی در مسابقات جهانی و المپیک پیدا نمی‌کنند و تنها به پوشش ظاهری و خط ریش و تسبیح در دست دبیر هجوم می‌آورند. گروه دیگری از منتقدان که در ظاهر سیاسی نیستند و سابقه فعالیت‌های ورزشی دارند، دبیر را آماج نقد قرار می‌دهند. از نظر آنان دبیر کسی است که برای فدراسیون ساختمان ساخته و تنها ورزشکاران در محله‌های پایین شهر و مناطق محروم می‌سازد، اما او در میان تیم ملی کشتی دانش فنی ندارند. مسئله این است که دبیر از معدود مدیران ورزشی کشور است که به زیرساخت توجه نشان داده و ورزش را نه صرفاً در قالب ورزش قهرمانی، بلکه همچون یک نهاد اجتماعی-فرهنگی توسعه داده است. او توانسته با همکاری چند نهاد دیگر (ازجمله شهرداری) ورزشگاه و سالن‌های کشتی بسازد؛ پدیده‌ای که حداقل در ورزش‌های محبوب و بسیار پرخرجی مانند فوتبال دیده نمی‌شود. از طرف دیگر، منتقدان ورزشی دبیر نیز برخلاف او کارنامه پرباری ندارند. چهره‌های مشهوری که به دبیر و فدراسیون او حمله می‌کنند، معمولاً کسانی هستند که در دوره مربیگری یا مدیریت خود شکست‌های ماندگاری را ثبت کرده‌اند و دستاوردهای مربیگری و مدیریتشان تا نتایج واقعی و عینی دوره دبیر قابل مقایسه نیست. همچنین، تنها ملاک و معیار واقعی و عینی برای سنجش دانش فنی یک مدیر یا مربی از دیدگاه عموم جامعه عبارت است از نتایج حاصل‌شده در مسابقات بین‌المللی (مهم‌تر از همه، مسابقات جهانی و المپیک) در این مورد نیز ظاهراً دبیر و سرمربی‌های تیم ملی کشتی از دانش فنی حداقلی(!) برخوردار بوده‌اند که حاصل کارشان ثبت یک رکورد ملی برای ایران بوده است.

توسعه پایدار و رشد روزافزونی برای ورزش کشتی به ارمغان بیاورد، پس ناکارآمدی و ناتوانی این افراد در دوره‌های مدیریتی و مربیگری‌شان به چشم همه خواهد آمد و آنان تحت فشار قرار خواهند گرفت. چهره‌های فوتبالی، مدیران سابق کشتی و حتی برخی از ورزشی‌نویس‌ها در رسانه‌های جمعی که به تعلقات مذهبی و سیاسی دبیر خرده وارد می‌کنند، معمولاً کارنامه درخشانی در حوزه ورزشی خود ندارند. اگر دستاوردهای دبیر اداره داشته باشد، آنان نمی‌توانند مثل سابق با «تق زدن»، «مسئولیت‌ناپذیری» و «ارجاع به امور مبهم و پیروی» از نقدهای واقعی و عینی فرار کنند.

همچنین حمایت از مدیریت دوره دبیر و تشویق ورزشکارانی که مدال‌های رنگارنگ در مسابقات جهانی کسب کرده‌اند، مانع نقد جدی و حتی رادیکال در فضای ورزش نشده و نمی‌شود. هم‌اکنون مطبوعات ورزشی، ویگ‌های فوتبالی، صفحات مجازی هواداری و... از سیر تا پیاز ورزش کشور را نقد و استهزاء می‌کنند. اگر واقعاً نقد فنی و علمی به کارنامه مدیریتی دبیر یا کادر فنی تیم ملی کشتی قرار است بیان شود، توسط همین گروه‌ها بیان خواهد شد، بی‌آنکه به سبک لباس و دوستی دبیر با برخی چهره‌های سیاسی اشاره شود. البته باید مقام مقایسه را همیشه در نظر داشت و هم‌اکنون نیز به‌درستی بودجه و مسائل مالی ورزش کشتی و نگرانده با فوتبال و پول‌های بانکی و نفتی تزریق‌شده به لیگ برتر مقایسه می‌شود.

آنچه معمولاً در فضای نقد سیاسی و مدیریتی در ایران نادیده گرفته می‌شود، مسئله فرایند هاست. نتایج قابل افتخار باشکست‌های ناپخشودنی در مدیریت مبتنی بر فرایند های تصمیم‌گیری است که افراد بسیاری را دخیل می‌کند. اگر تیم ملی فوتبال کیفیات خاص در مسابقات کافا نتیجه نمی‌گیرد، به خاطر فرایندهای تصمیم‌گیری در ساختار فدراسیون و وزارت ورزش است و احیاناً اگر تیم ملی کشتی ایران تاریخ‌ساز می‌شود نیز به فرایند تصمیم‌گیری ساختاری آن مربوط است و علیرضا دبیر تنها یک شخصیت و مهم‌ترین شخصیت در فرایند خواهد بود. معمولاً فقدان دانش یا برخی منافع سیاسی باعث می‌شود که ساختار و فرایند تصمیم‌گیری نادیده گرفته شده و نقد تقلیل گرایانه شوند.

ادامه از صفحه ۱۴